



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 18, Issue 2, Suumer 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>

doi: <https://10.22099/jls.2025.53906.5365>



Research Article

The Conception of “Power” in Selected Persian Prose from the 4th to the 8th Century AH (Hijri) from the Perspective of Public Law

Ehsan Aghamohammad Aghae*

Department of Public law, NT.C. Islamic Azad University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 12-08-2025

Accepted: 28-10-2025

Abstract

Introduction

In the historical context of the present study, the concept of power and the conduct of powerful figures of the time function as fundamental tenets that have consistently cast a shadow over the minds and discourses of Iranian thinkers. For this very reason, they have paved the way for the sharing and transmission of elite experiences to audiences across human generations, through the creation of refined works in the eloquent, nuanced, and metaphor-rich Persian language. In this regard, a review of the history of Persian prose literature—particularly from the 4th to the 8th centuries AH—clearly demonstrates that the creators of prose texts were reflections of the prevailing conception of power in their era and have left behind a valuable heritage. Nevertheless, the breadth and complexity of events during these four centuries compel the author to engage deeply with the political considerations of the time. The present paper seeks to identify samples of Persian prose texts in which the author adopts a pessimistic view of power

Please cite this article as:

Aghamohammad Aghae, E (2026). The Conception of “Power” in Selected Persian Prose from the 4th to the 8th Century AH (Hijri) from the Perspective of Public Law. *Journal of Legal Studies*, 18(2), 465-494. doi: <https://10.22099/jls.2025.53906.5365>.

* Corresponding author:

E-mail address: e.aghamohammadaghae@iau-tnb.ac.ir

and warns against the calamities of authoritarianism, as well as the fears, risks, and seductions inherent in power. According to this study, the primary approach adopted by the creators of literary works between the 4th and 8th centuries—which represents a small yet significant part of their intellectual system—is grounded in expressing and deploring the evils and corruptions of power.

Methods

To clarify the methodology of the present research, it should be noted that power is treated as an independent variable that plays a vital and determining role in state relations and in the way capabilities, tools, facilities, and resources are utilized in dealing with citizens—in other words, in the processing of the human being and his surrounding world. This holds true if we consider that addressing power and analysing its meaning, concept, background, theoretical considerations, and practical representations constitutes a vast domain in which numerous intellectual and cognitive fields—including political thought, the philosophies of politics, ethics, law, political sociology, public law, and human rights—converge upon a shared path and objective. The methodology of this research is as follows: in the first step, an excerpt of prose works from reputable sources between the 4th and 8th centuries (pre-Mongol period) is examined; subsequently, the reflection of power perception and its consequences are navigated through the lens of thinkers in the 7th and 8th centuries (post-Mongol period).

Findings

According to the relevant findings, owing to the unfavourable historical background and experiences of power, the analysis and measurement of power have consistently been accompanied by pessimism. Hence, to recognize and mediate power relations between the state and citizens, the central question arises: “What should or can one do with power? Should one fight against it? Remain silent? Engage with it? Resolve it—or attempt to dissolve it?” and other similar inquiries. Apparently, the solution seems deceptively simple. Consequently, the proposed remedy is to avoid anything dependent on power, or to abstain from its glaring manifestations and symbols. This is, however, only one solution—albeit a conventional guideline repeatedly mentioned in the pages of many Persian prose texts from the 4th to the 8th centuries AH, which advocate for the disarmament of power and the renunciation of all its manifestations due to its inherently evil nature.

Conclusion

In light of the above points, one may conclude that modern humanity has experienced tangible progress in terms of character and moral development, and, influenced by this progress, the modern individual has undergone a profound transformation in relation to the world and his surrounding environment. Whereas in the past, people interpreted political affairs and their outcomes purely through a rationality based on fortune and chance, in the modern world such beliefs are regarded as overly simplistic and short-sighted. The modern human being is now distinguished by a critical and censorious attitude toward the world. In this manner, the findings gathered on the concept of power in the present study can pave the way for a deeper understanding of a specific period in Iranian literary and philosophical thought, as reflected in prose texts from the 4th to the 8th centuries AH. This can be seen as the first step toward initiating a critical approach to power and its calamities and decay, from the perspective of public law.

Keywords: Power in Persian Prose, Perception of Power in 4th-Century Prose, Power in 8th-Century Prose, Pessimism toward Power, Evils and Corruptions of Power.



مقاله پژوهشی

تلقى قدرت در گزیده نثر فارسی؛ بازه چهارم تا هشتم هجری از منظر حقوق عمومی احسان آقامحمدآقایی*

گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

اطلاعات مقاله

چکیده

در بافت تاریخی پژوهش پیش رو، مفهوم قدرت و عملکرد قدرتمندان زمانه بسان انگاره‌هایی هستند که همواره بر ذهن و زبان اندیشمندان ایرانی سایه انداخته و از همین رو، زمینه اشتراک و انتقال تجارب نخبگانی ایشان به مخاطبانی در مقیاس نسل‌های بشر را با خلق آثاری ناب به زبان شیرین، پر نکته و کنایت فارسی در پی داشته است. در این میان، مرور تاریخ ادبیات منثور فارسی، خاصه سده چهارم تا هشتم هجری، دلیلی روشن بر این مدعاست که آفرینندگان متون نثر هر یک پژوهشی از فهم و دریافت خود از قدرت زمانه را در نثر فارسی جای داده و میراثی گران‌بها به یادگار گذاشته‌اند. باری، دامنه حوادث و مواجهات این چهار سده به گونه‌ای است که نگارنده را به تأمل و درنگ در دقایق ادب سیاسی آن دوره واداشته است. مقاله حاضر، بر آن است به نمونه‌هایی از متون منثور فارسی اشاره کند که در آن خالق اثر نگاهی بدبینانه به قدرت دارد و پیرامون قدرت‌گرایی و بیان آفات و بیم‌ها و خطرات و جذابیت‌های آن هشدار می‌دهد. به باور این نوشتار، رویکرد غالب خالقان آثار ادبی سده چهارم تا هشتم هجری که پرداختن به قدرت جزیی از منظومه فکری ایشان بوده، مبتنی بر بیان و القای شراب‌ر و مفساد قدرت بوده است. از این رو، این مقاله در وهله نخست گزیده آثار منثور و مشهور شده چهارم

استناد به این مقاله:

آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۵). تلقی قدرت در گزیده نثر فارسی؛ بازه چهارم تا هشتم هجری از منظر حقوق عمومی. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۲). ۴۶۴-۴۹۵.

E-mail address: e.aghahammadaghaee@iau-tnb.ac.ir

* نویسنده مسئول:

تا ششم را مدنظر قرار داده، سپس بازتاب تلقی از قدرت و پیامدهای آن را از ورای اندیشه صاحبان فکر و تدبیر در سده های هفتم و هشتم ردیابی می‌کند.

واژگان کلیدی: قدرت در ساحت نثر فارسی، تلقی از قدرت در نثر سده چهارم، قدرت در نثر سده هشتم، بدبینی به قدرت، مفاسد و شرایر قدرت.

سرآغاز

گزاره پرتکرار و پرکاربرد «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق به فساد مطلق می‌گراید» در عبارات و متون ادبی دارای مضامین سیاسی و تاریخی، چندان شنیده و به‌کاررفته که چنان مثلی ساینده به کار می‌رود. این گفته را گرچه به «لرد آکتون»^۱ نسبت داده‌اند، بسیار پیشتر از او، در ساحت ادب و فرهنگ منثور فارسی و در قالب جملات زیبایی تحذیری ساخته و پرداخته شده است. یکی از مشهورترین این عبارات را در بابتی از کلیله و دمنه می‌توان یافت که بیان می‌دارد: «و بر پشت کره خاکی، هر که دست خویش مطلق دید دل او چون سر چوگان به همگنان کژ شود» (منشی، ۱۳۸۷: ۲۹۲-۲۹۱). وجود این گزاره و نظایر آن، گواه آن است که فرهنگ غنی ادبیات منثور فارسی، پیرامون مهم‌ترین و فنی‌ترین مفاهیم و کلیه‌واژه‌هایی مندرج در فرهنگ‌های تخصصی سیاسی و حقوقی نوین، از جمله مفهوم «قدرت»، توجهی درخور داشته و همواره نگاهی محتاطانه و همراه با راهکارهایی برای مهار و سرشکن قدرت ارائه داده است تا این پدیدار انسانی (قدرت)، آژدها وار^۲ و از فرط سیری‌ناپذیری، هر چه را در مسیرش ظاهر می‌شود فرو نبلعد؛^۳ و همچون بلایی ناگهانی هر آبادی و مأمی را نابود نکند و نروبد.^۴

حال چنانچه در معنای ذاتی قدرت، درنگی روا داریم، نخست آن را انگاره‌ای می‌یابیم که همگان چون کیمیا در پیش دوان و همچون روشنایی به‌سویش روان و راه جویند، لبیک تنها اندکی بعد، در خواهم یافت که آن واصلان و تشنگان به آب رسیده؛ چون غزال گرفتار آمده در چنگال شیر نر خون‌خواره، از قدرت هراسانند و از او زمان و در گریز. آری، به‌راستی سرّ این معمای غریب در چیست؟ چرا افسانه، اسطوره یا ذات قدرت،^۵ قابلیت این مقدار تحمیل‌گری و تحمیل‌گری را

1. Lord Acton

۲. منظور از آژدها، جاذبه فریبا و ذات سرکوبگر قدرت است که مولوی در حکایت مارگیر که آژدهای فسرده را مرده پنداشت و گرفتار آمد به آن تحذیر می‌دهد: «آژدها را دار در برف فراق هین مکش او را به خورشید عراق ...» (مولوی، ۱۳۹۶: ۵۴۹).

۳. همچنین ادیب سیاست‌اندیش، شادروان مجتبی مینوی، در تصحیح کلیله و دمنه، بیان می‌دارد: «دیدن صفحات تاریخ هریک از اقوام، برهانی بر صحت این گفتار است که هیچ مقتدر مطلق را نمی‌یابید که کارش به فساد مطلق نکشیده باشد. علتش هم واضح است: طبیعت انسانی تحمل این را [نداشته] و ندارد که بر تمامی نفس خود مهار زند و اگر قدرت به دست آورد و کسانی نبودند [یا نباشند] که مانع از سو استفاده او از قدرت شوند، هر قتل و جرمه و گناهی را که ممد مقاصدش باشد، مرتکب خواهد شد.» (مینوی، ۱۳۳۳: ۴).

۴. شادروان دکتر ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، به تعبیری زیبا چنین به پرهیز از قدرت دلالت می‌دهد که: «قدرت را می‌توان به سیلابی مانند کرد که دیواره‌های لرزان را از سر راه خود می‌روبد و راه خود را هموار می‌کند. حاصل آنکه آزادی اسیر دام هوس‌ها و اغراض می‌شود و مرغ همایون دموکراسی در فضای جامعه [جامعه اقتدارگرا]، بال‌پر می‌ریزد» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۸۰).

5. Essence of Power

توأمان در خود پنهان دارد؛ یا چرا چهره شر اهریمنی را که یکسر سراب و سرگردانی است، در کنار چهره فرهمندانه ایزدی، داراست؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، سال‌ها روشنگری را در ورای اندیشه و نثر آگاهان و حکمای ایرانی در پی داشته است و کماکان نیز اندیشیدن و یافتن پاسخ بدان جریان دارد؛ به تعبیری کلان، انسان در مواجهه با هر پدیداری، نخست به شناسایی و سپس نام‌گذاری آن پدیده می‌پردازد.^۱ در حقیقت، ساخت ذهن آدمی به‌گونه‌ای طراحی شده است که با تحول جامعه و در گذر زمان، متحول می‌شود و به سهم خود در تغییر ذهنیت بشری تأثیر می‌گذارد (ادیانی، ۱۳۸۰: ۳۲).

شاید دلیل این نگاه تازه به انسان را بتوان، در تجربه دیرینه استبداد ناشی از قدرت بر پیشانی تاریخ جست و کاوید (گالبرایت، ۱۳۸۱: ۱۳۱): تجربه‌ای تلخ که انسان تحلیل‌گر مدرن را به این باور رسانیده که گویی قرابت «انسان و بحران»، ذاتی زندگی بشر امروز و امری ناگزیر است. در این رویکرد، قدرت به‌منزله کانون بحران شناخته می‌شود که بسی جلوه‌ها و جاذبه‌ها و نیز، دافعه‌ها و خطرات بسیار دارد. با وجود این تجارب دیرینه، همواره یکی از راهکارهای اثربخش برای حل معضلات پیش رو، شناخت دقیق مسائل و پدیده‌ها به شیوه علمی و بی‌طرفانه و پرهیز از پیش‌داوری‌های شتاب‌زده است.^۲

از این‌رو، چنانچه بپذیریم که انسان‌ها یگانه موجودات خردمند و محاسبه‌گر و تأثیرگذار بر جامعه و پیرامون خود هستند، درخواهیم یافت که بحران‌های موجود در حوزه سیاست که بنا بر نظر لوسین پای در پنج حوزه نمایان می‌شوند^۳ (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۶۱) نوع بشر را در واکنش، وادار به پناه بردن به دو منبع جوشنده می‌کند. در این بیان، عده‌ای به تعبیر راسل، دست به دامان قدرت می‌شوند و عده‌ای دیگر به تعبیر مارکس، به دامان ثروت می‌افتند (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۲). به دیگر بیان، کشمکش بر سر این دو منبع کمیاب هستی، از دیرباز تا به امروز چالش‌برانگیز بوده است و موجب بسیار نزاع‌ها شده است. طرفه آنکه در این جدال، همواره تقدم با قدرت و کشش بدان نیز بیشتر بوده است. در مقام تحلیل چرایی آن، باید اشاره کرد که صاحب قدرت، صاحب ثروت نیز هست، ولی

۱. رویکرد نخستین فیلسوفان یونان به پدیده‌ها که نگاه نومی‌نالیست‌ها در دوران اخیر نیز، مؤید چنین رویکردی است.

۲. شاید به این تحلیل، اشکالاتی ایراد شود؛ مثلاً گفته شود که انسان عصر پیشامدرن، موجودی سلطه‌پذیر بوده و این در حالی است که ما با سلطه‌ستیزی انسان مدرن و سلطه‌گریزی انسان پسامدرن روبرو هستیم. هرچند به این احکام کلی ایراد وارد است، لیکن با فرض پذیرش این پاسخ، باید اشاره کرد که قابلیت مهم انسان پسامدرن چنانکه گفته شد، سازگاری و انطباق او با عالم بود و این ویژگی، در مقایسه با دخل و تصرف انسان مدرن در طبیعت و متعاقب آن فهم دقیق از موقعیت خود (Self) و دیگران (Others) که فصولی مهم از فلسفه سیاسی مدرن هستند، نمی‌بایست یکسر به کناری نهاده شود.

۳. منظور بحران‌های پنج‌گانه: بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع است (اقامحمدآقایی، رحیمی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۴).

عکس آن صادق نیست؛ زیرا در عالم خارج، آن چیزی که سرنوشت‌ها را تعیین می‌کند، عمل سیاسی است نه عامل اقتصادی (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۵۶). در حقیقت کسانی که به دنبال این دو منبع کمیاب هستند، در پی کسب هویت گمشده خود هستند. می‌خواهند به‌نوعی حساب ببایند و به‌جا آورده شوند و به‌نوعی در پی به‌جا آورده شدن خود هستند.^۱ پس با کمی درنگ در ماهیت و باطن مسئله در خواهیم یافت که آدمی موجودی است بس پیچیده و ناشناخته و این پدیده (قدرت) را چاره یا درمانی دیگر می‌بایدش و یا اعمال زور و فشار همراه با خشونت را تنها چاره و عامل تسلط بر قدرت سیاسی باید دانست (رضا قلی، ۱۳۷۰: ۷۸).

در مقاله پیش رو و از میان ادوار و سبک‌های نثر فارسی، با تمرکزی در ساحات سبک خراسانی؛ در خلال سده چهارم تا ششم هجری و نیز سبک عراقی؛ نثر سده‌های هفتم و هشتم هجری، یا به تعبیری دیگر، نثر فارسی در دوره پیشا مغول و پسا مغول، از مشهورترین نمونه‌های «فرهنگ منثور»^۲ فارسی سده‌های یاد شده که مقارن دوره میانه اروپاست،^۳ سخن به میان می‌دهیم. شیوه گزینش آثار ادبی موردنظر چنین بوده است که مؤلف در آن اثر، جریان ادبی را با نگاهی سیاسی - حقوقی دنبال کرده و به بحث در باب قدرت‌گرایی و آفات و مخاطرات و بلاهای آن پرداخته و در مجموع، قرآنی ویژه از قدرت و قدرتمندان را به تصویر کشیده است. نقطه اشتراک آثار ادبی مورد پژوهش آن است که پدیدآورندگان هر اثر، با اندک تفاوتی در پردازش متن، نگرشی بدبینانه به قدرت حاکم داشته و اعمال آن از بالا به پائین (از حاکم به مردم) را در بیشتر اوقات چون آفت پنداشته‌اند. بدین ترتیب، از نمونه‌های برجسته فرهنگ منثور قرن چهارم: تاریخ بیهقی و قابوس‌نامه، قرون پنجم و ششم: سیاست‌نامه و مصنفات و سده‌های هفتم و هشتم: نثر گلستان و نثر عبید، هم به سبب کارکرد اصلی زبان در انتقال آسان و

۱. بحث در باب Recognition نظریه‌ای است که منشأ آن به هگل می‌رسد. مبحثی که هم در فلسفه اخلاق و هم در فلسفه سیاسی و مباحثات و مجادلات فمینیستی، جریان دارد.

۲. این عبارت در برابر فرهنگ منظوم به‌کاررفته و بر ساخته دکتر محمد دهقانی است و اشاره به آن دارد که فرهنگ منثور واکنشی در برابر سبطره ادبیات منظوم در انتقال معانی و مفاهیم بوده است.

۳. دوران موردبحث در پژوهش حاضر (سده چهارم تا هشتم هجری)، مشخصاً با نظر به باز نمود قدرت در اندیشه ادیبان و حکمای آن دوره، در پی نگرش به قدرت از منظر سیاسی و حقوق عمومی است. در توضیح باید بیان داشت، مبانی و فلسفه فکری موجود و نهفته در ورای این آثار، از یکسو متأثر بر دوران کهن در شرق باستان (تمدن‌های میان‌رودان و ایران) و در غرب (دوره آرکائیک و کلاسیک یونانی و روم باستان) و همچنین، حیات فکری ایران پس از اسلام تا قرن چهارم هجری و یادآور آرمان‌ها، ارزش‌ها، آموزه‌ها و مفاهیم سیاسی و حقوقی گذشته است. از دیگر سو نیز، متقدم بر دورانی است که الگوها و دستگاه‌های فکری و معانی و نظریه‌های نوین سیاسی و حقوقی در غرب و مشخصاً ایده‌های جدید پیرامون قرارداد گرایی، مردم‌گرایی، قانون‌گرایی و مشروطه گرایی طراحی و ساخته و پرداخته می‌شوند. با وصف این، میان فهم و تلفی از قدرت در دوره مذکور با ادوار پیش و پس از آن، می‌توان قائل به ارتباط و پیوندی پایدار با مفاهیم و مناظری در حقوق عمومی از جمله ایده مشارکت مردم شد (اقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۷۸-۶۶).

ساده معنا به مخاطب (عامه مردم) و هم به دلیل اینکه در این نوع تلقی درگذر زمان بر زندگی فرد سایه انداخته و مؤثر واقع شده است، مدنظر بوده و مبنای بررسی و طبقه‌بندی تاریخی پژوهش پیش رو قرار گرفته شده است.

۱. فهم قدرت در فرهنگ منتور سده چهارم هجری

پیش از طرح هر بحثی، منشأ تمام تحولات و دگرگونی‌های نثر فارسی و همچنین تلقی و مواجهه با پدیده قدرت در آرای اندیشمندان و ادبای فارسی را در ورود اسلام به ایران، می‌توان جستجو کرد که مشخصاً از قرون اولیه اسلامی آغاز می‌شود و به تدریج، در نثر فارسی راه خود را می‌گشاید و به پیش می‌تازد (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۰-۵۹). بر این اساس، نکته حائز اهمیت که بر اندیشه و متن (نثر فارسی) نیز سایه انداخته، متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام است. در این دوران، ظهور نخستین حکومت‌های محدود و منطقه‌ای (طاهریان و صفاریان)، مقارن با دوران انحطاط اولیه خلافت اسلامی شد و پس از آن، پیدایش حکومت‌های غزنویان و آل‌بویه، دستگاه خلافت را با چالشی مهم مواجه ساخت و این امر آغازگر تحولات آتی در حیات فکری و ادبی و سیاسی ایران شد (حقدار، ۱۳۸۴: ۳۳). در این مقال، برای درک واقع بینانه و دقیق از تحولات تاریخی و سیاسی آن دوران، نخست از تاریخ بیهقی سراغ می‌گیریم. دلیل این امر را باید چنین دانست که بیهقی در خلق اثر درخشان و ماندگار تاریخ خود، با زبانی پرورش یافته، به بازسازی و تحلیل تاریخی واقعیت روی آورد و کوششی سترگ در تقویت و شناساندن «فرهنگ منتور» در برابر «فرهنگ منظوم» به‌عنوان فرهنگ مسلط قرن چهارم که سالیانی تحت سیطره تفکر شاعرانه بر زبان فارسی و گویشوران آن بود، به انجام رسانید (دهقانی، ۱۳۹۵: ۲). بیهقی در زمان حکومت مسعود اول غزنوی و در دربار وی، به نگارش تاریخ خود دست یازیده و در سراسر این اثر سترگ، تأکید می‌کند که به آنچه دیده و مشاهده شده اعتماد دارد (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۱۲). پس از آن، به «قابوس‌نامه» همچون اثری کلاسیک در اواخر قرن چهارم اشاره می‌کنیم که با بیانی ساده و روان و در عین حال با ظرافت و نکته‌سنجی، به قدرت و آفات و پیامدهای آن می‌پردازد و شاید بتوان امتیاز این دو اثر در کنار آثار دیگری از دوره‌های بعدی، نظیر سیاست‌نامه را آن دانست که نویسندگان این آثار، خود در مقام دبیری سلطان یا کشورداری مصدر امور بوده و به ریزمکاری‌ها و دقایق تصمیمات، از نزدیک آشنایی داشته‌اند (شعار، ۱۳۶۸: ۱۲). در نتیجه، بازتاب نگرش به قدرت در محتوی این آثار، به‌عنوان متونی که سیاست نظری و عملی و آداب حکمرانی را در خود جمع آورده‌اند، آموزنده و درخور تأمل است.

۱-۱. نشر تاریخ بیهقی

بیهقی گزارشگر روایتی خاص از رویدادهای زمان خویش و بهراستی، تصویرگر زمان است. تحلیل دیدگاه بیهقی در روایتگری رویدادهای تاریخی، از حد سبک و سیاق ادبی فراتر می‌رود و در زمانه خود و در قیاس با دیگران، بیشتر به یک استثنا می‌ماند؛ زیرا بیهقی در شیوه تاریخ‌نگاری خویش، همواره وجدانش ناظر به آینده و قضاوتی بوده که خوانندگان درباره او و کتاب تاریخی‌اش به عمل خواهند آورد (اشراقی، ۱۳۸۱: ۱۶). از این‌رو، تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که زبان فارسی از آغاز، ظرفیت آن را داشته است که از حد شعر و عالم خیال درگذرد و تصویری واقعی‌تر از جهان بیرون به دست دهد (دهقانی، ۱۳۹۵: ۲). روایات تاریخی، گاه در خدمت دستگاه تثبیت قدرت‌اند و گاه به‌تصریح، مشروعیت حکام را زیر سؤال می‌برند و به نقد می‌کشند. بیهقی در این زمینه، رندانه زبانی اختیار می‌کند و با زیرکی تمام به مصاف استبداد سیاسی می‌رود که دوام بیهقی و دوام تاریخی قوم ایرانی در گرو همین رندی زبانی است (میلانی، ۱۳۸۷: ۴۶). بیهقی با دقت و ظرافت بسیار، تمام روایت‌هایی را از احوال پادشاهان معاصر خود در تاریخ بیهقی به نمایش می‌گذارد. باری، بیهقی که عظمت دستگاه محمود را از سر و نظر گذرانیده، سپس سلطنت کوتاه امیرمحمد و نیز، محبوس شدن وی و جلوس امیر مسعود به پایتخت را به چشم دیده و از آن پس، خواری برکشیدگان محمود در دستگاه مسعود، توطئه و دسته‌بندی‌های (پدریانی‌ها و پسرانی‌ها) را تاب آورده و نگریسته، با استادی و چیره‌دستی هر چه تمام، نشان می‌دهد که چگونه ظلم و قدرت‌گرایی و فساد دستگاه حاکمه، موجب زوال مُلک و حکومت می‌شود و کار سلطان قدر قدرت دیروز را یکسر تمام می‌کند. حکومتی که به روایت بیهقی، در ابتدا مردم بدان تشنه و مشتاق بودند و هنگام آغازش، از خودبی‌خود شده و در شادی و طرب سر از پای نمی‌شناختند، بر اثر اعمال فشار و خفقانی که ایجاد کرده و تعدی و ستمی که بر جان خلق روا داشته بود، رفته‌رفته کارش به‌جایی می‌رسد که هواخواهان دیروزش، از آن گریزان می‌شوند و در مسیر تغییر و براندازیش برمی‌آیند. آری، بیهقی روایت خود از ظلم و بیداد دستگاه سیاسی زمانه‌اش را چنین وصف می‌کند که وقتی ابراهیم ینال، مقدمه سپاه سلجوقی، به نیشابور رسید و به اهالی پیغام داد که سر جنگ دارند یا تسلیم می‌شوند؟ اهل نیشابور پس از مشورت با قاضی صاعد، جمله با وی همدستان شدند و غریب برآوردند «که امروز آتشی بزرگ است که بالاگرفته و گروهی دست به خون و غارت شسته آمده‌اند، پس جز طاعت روی دیگر نیست» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۵).

بیهقی، همچون دبیری محتشم که چندین نسل از حاکمان را درک کرده و با دقایق و پستی بلندی‌های سیاست و زیرویم سرشت قدرت آشناست، خود از چنین فضای سیاست آلودی در امان نمی‌ماند و به دشمنی و سعایت بدخواهان، معزول و محبوس می‌شود. سپس، مشاهدات خود را که حاصل تجارب شخصی و اندیشه‌های

خردورزانه اوست، برای عبرت آیندگان فریاد می‌زند. از همین رو، برداشت یگانه و بی‌نظیرش را در وصف پیروزی‌ها و شکست‌های پی‌درپی به تصویر می‌کشد و با اذعان به قابلیت فساد آفرینی که در درون قدرت نهفته است و فرجامی ناگزیر و ناگریز که برای همه قدرت‌طلبان متصور است؛ بیان می‌دارد که «سخت عجب است کار گروهی از فرزندان آدم علیه‌السلام که یکدیگر را خیره می‌کشند و می‌خورند از بهر حطام عاریت را و آنگاه خود می‌گذارند و می‌روند تنها به زیر زمین، با وبال بسیار و در این چه فایده است یا کدام خردمند این اختیار کند؟ لکن چه کنند که چنان روند که با قضا مغالبت نرود» (بیهقی، ۱۳۸۲: ۶-۷).

۲-۱. نشر قابوس‌نامه

قابوس‌نامه در گونه ادبیات تعلیمی قرار دارد و در حقیقت، پندنامه‌ای است که عنصرالمعالی امیر کیکاووس، آن را برای فرزندش گیلان‌شاه نوشته و آداب حکمرانی و سلوک شاهی و در یک‌کلام، نحوه زندگی عملی را بدو آموزش داده است. در سراسر کتاب، پدر از خوبی‌ها و زشتی‌ها، راستی‌ها و نادرستی‌های دنیا برای پسر مثال می‌آورد و فواید و مضرات امور را با زبانی سلیس که از ذهنی وفاد و نکته‌یاب تراویده، برایش باز می‌گوید. از جمله اموری که امیر کیکاووس به بیان آن می‌پردازد، سیاست و ملک‌داری است. یکی از آموزش‌های مهم او به پسرش در سیاست منشی، بسیار دانی و کم‌گویی است که این خود از شم سیاسی و دقت نظر بالای امیر زیاری نشان دارد. با وجود این، باب بیست و نهم قابوس‌نامه، در اندیشه کردن از دشمن، مشخصاً درس سیاست عملی است. نیز پدر به مناسبت بحث، از چگونگی خدمت پادشاه، آداب ندیمی پادشاه، وزارت و آیین پادشاهی یاد می‌کند و چهره سیاست آن روز را با همه بیم و امیدهایش، به تصویر درمی‌آورد. امیر در پندنامه خود به پسر، نسبت به حساسیت منصب صدارت بیم می‌دهد که در مقام وزیر «هرجای که پادشه باشد از وی جدا مشو و وی را تنها مگذار تا دشمنان تو در غیبت تو باری فرصت بد گفتن نیابند و وی را از حال خویش بگرداند». این پند، به‌نوعی متأثر از فضای حاکم بر سیاست آن روز بوده است که از بدبینی و حذف رقبای سیاسی در چشم به هم زدنی حکایت می‌کند. همچنین امیر در پندنامه خود، فرزند را هشدار می‌دهد که «هرکسی را که به وزارت دادی، وی را در وزارت تمکینی تمام کن تا کارهای تو و شغل مملکت تو بر او بسته نباشد؛ و به اقربا و پیوستگان او نیکویی کن، به معاش دادن و خوبی کردن تقصیر مکن؛ اما خویشان و پیوستگان وی را عمل مفرمای که یکباره پیه به گربه نتوان بستن». نیز، پسر را به مشورت با خردمندان و مدارا و رعیت‌پروری و داد و دهش و با خبری از حال ملک و مردم و کار را به کاردان سپاردن سفارش می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۰).

عنصرالمعالی در سرتاسر پندنامه نغز خویش، با احتیاط و دوراندیشی تمام، در مقام پدری دلسوز و با نگاهی بدبینانه صاحبان مناصب و قدرت را از درافتادن در ورطه خودسری و جاه‌طلبی پرهیز می‌دهد. درواقع هنر اصلی نگارنده قابوس‌نامه، درک درستی است که از آفات و مصائب قدرت دارد که در کمال مهارت و پختگی، راهکارهایی را برای برون‌شدن از خودکامگی و ناکارآمدی، در لباس پند پدرانه، مطرح می‌کند که تا امروز نیز، آن متن را خواندنی کرده است (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۴۴).

۲. نگرش به قدرت در نثر سده پنجم- ششم هجری

چنانکه پیشتر یاد شد، تضعیف قدرت خلافت، پیامدهای بسیاری در پی داشت که نموده‌های آن در قرن پنجم هجری بیش‌ازپیش عیان شد و رفته‌رفته، زمینه انحطاط خلافت سنتی و موجبات ظهور سلسله‌های مستقلی در سرزمین‌های اسلامی را پدید آورد. در این کشاکش سیاسی، فرمانروایان سلجوقی حکومتی را که از صحنه سیاست خارج شده بود، دوباره در شکل دینی خود احیا کردند و از این‌رو با شکل‌گیری نظام سلطنت، اندیشمندان مسلمان با بهره‌گیری از تفکر ایران‌شهری و انگاره شاه آرمانی، نظریات خود را به‌صورت اندرزنامه و سیاست‌نامه مطرح ساختند (حقدار، ۱۳۸۴: ۳۴). در ادامه تحلیل آثار منثور کلاسیک فارسی، به دو اثر شاخص این دوره می‌پردازیم: سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و رساله مصنفات بابا افضل کاشانی که با وجود تفاوت در سبک نگارشی و زمینه و ساختار متن، از حیث پردازش اندیشه ایران‌شهری تشابه دارند و متعلق به این دوره هستند و از ویرای آن، می‌توان به فهم و تعبیری از تلفی قدرت سیاسی از منظر حقوق عمومی پی برد.

۱-۲. نثر سیاست‌نامه

در میان انواع ادبی،^۱ نوع ادبی نصایح‌الملوک، به‌عنوان نمونه شاخصی در اوایل حکومت عباسیان پدیدار شد. در حقیقت، این‌گونه (ژانر)، زمانی رواج یافت که آرمان‌ها و ادب اداری ملوکانه ایرانی، به فرهنگ عربی- اسلامی وارد شد و طرفه آنکه از زمان ظهور، یعنی پایان قرن سوم تا قرن ششم، هیچ دستاورد مهمی در این نوع ادبی ایجاد نشد. تا اینکه در اوایل دوره سلجوقی این نوع منثور، دوباره احیا شد و در این میان، کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوک اثر خواجه نظام‌الملک طوسی که آن را برای سلطان ملک‌شاه سلجوقی نوشته، نمونه اعلای این نوع ادبی است (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). در تحلیل چهارچوب فکری

سیاست‌نامه، نکته قابل‌تأمل آن است که خواجه نظام‌الملک در نگارش این اثر، طرحی بر پایه توجه به سرمشق ایرانشهری یا فرمانروایی فردی و متمرکز، در ذهن داشت که این ایده، با چیرگی ترکان بر سریر قدرت که به سهم یابی همه (همه سلحشوران) از قدرت (قدرت قبیله‌ای) باور داشتند، ناکام ماند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۷). خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه را نخست در سی‌ونه فصل نوشت و به باور برخی، به دلیل اینکه نتوانست از مفاسد قدرت بکاهد، با بازنگری متن پرداخت و یازده فصل بدان افزود که از جهت مخالفت با سیاست‌های قدرت حاکم بود (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۹۰). بدین ترتیب خواجه نظام‌الملک، در سیاست‌نامه بی‌امان به نقادی از قدرت مطلقه به‌عنوان معرف نظام اجتماعی ترکان و دستگاه دولتی سلجوقیان می‌پردازد و می‌کوشد تا شیوه فرمانروایی سلجوقیان را به سرمشق ایرانشهری نزدیک کند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۸). از این‌رو می‌توان گفت که سیاست‌نامه، اثری است با طراوت و زنده و مشحون از نکات ریزودرشت در شیوه سیاست‌مداری و در زمره آموزه‌های اصلی اندیشه ایرانشهری قرار دارد. تا آنجا که نمی‌توان موردی را یافت که در آن روزگار، در باب ملک و ملت مورد اعتنا بوده باشد و خواجه در کتاب سیاست خود از آن یاد نکرده و بدان بی‌توجه باشد. این، نشان از آن دارد که نگارنده سیاست‌نامه، در گرداندن امور مملکت چیره‌دست است و با دقایق و فرازوفرودهای سیاسی آشنا و در حل مشکلات معضلات حکومتی، با تدبیر و مشکل‌گشاست. آری در اندیشه خواجه نظام‌الملک، عامل بقا و پایداری حکومت عدل و دادگستری است و عامل فروپاشی و زوال دستگاه سیاسی نیز، ظلم سلطان بر زیردستان است که از هر آفتی مخرب‌تر است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰). خواجه بر بنیاد گفتار حضرت رسول (ص)، بیان می‌دارد که ملک با کفر بیاید و با ستم و ظلم نپاید. همچنین، به مسئله تعامل سلطان با رعایا و شنیدن سخنان رعیت بی‌هیچ واسطه‌ای سفارش اکید می‌کند و اعلام می‌دارد که «سلطان باید از احوال و درد دل ایشان آگاه شود و دادشان بدهد تا همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و هیچ‌کس نیارد بیدادی کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت»؛ و نیز، می‌افزاید که «واجب است بر پادشاه از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش پرسیدن که اگر چنین نکنند، عیب باشد و بر غفلت و خوار کاری و ستم‌کاری حمل کنند». همچنین خواجه نظام‌الملک، اشاره می‌دارد که دولت‌مردان باید به نیکویی با مردم رفتار کنند و پادشاه را در کار جهان داری به مشورت و رأی زنی ترغیب می‌کند که «تدبیر یگانه چون زور یک مرد باشد و تدبیر ده تته چون زور ده مرد باشد؛ و مشورت نا کردن در کارها، از ضعیف رأیی باشد» (آقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۴۵). در متن سیاست‌نامه، نه‌تنها خواجه نظام‌الملک، ظلم و ستم و فساد ناشی از قدرت مطلقه را سخت می‌نکوهد؛ بلکه به تعبیر امروزی، تعامل دولت با شهروندان و انتقادپذیری و مشورت جویی در انجام کارها را به‌مثابه تدابیر لازم در پایداری نظام سیاسی، به شمار می‌آورد.

۲-۲. نشر مصنفات (رساله ساز و پیرایه)

بابا افضل کاشانی در مجموعه مصنفات خود، رساله‌ای پرمغز دارد که از منابع مهم اندیشه سیاسی ایران‌شهری در دوره اسلامی به شمار می‌آید و نقادی از نظریه شاهی واقعاً موجود، در کانون آن قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۰). رساله ارجمند «ساز و پیرایه شاهان پرمایه» که در سه گفتار به سامان آمده، در گفتار نخست به معنا و پیشینه و جایگاه پادشاهی می‌پردازد؛ در گفتار دوم، نشان‌های پادشاه و مردم را برمی‌شمارد و در گفتار سوم، درباره نایبان پادشاه سخن می‌گوید و سرانجام در پایان رساله، جان کلام را که در سه گفتار پیش، به هم آورده چنان به خورد خواننده‌اش می‌دهد که پس از هشت قرن، مزه‌اش به یاد بماند و محل رجوع باشد. آری با ملاحظه فصلی که بابا افضل، اندر ختم نامه یادآور می‌شود، در خواهیم یافت که آن منصبی که همه به دنبالش هستند، بیش از هر چیز دیگر، مایه وبال و خسران است. این رساله که به‌صراحت در نقد مقام پادشاهی تحریر شده است، مسند شاهی را از قضا برخلاف پندار قدرت‌طلبان، جایگاهی پرمخاطره و پرمسئولیت می‌داند. این دقیقاً همان مسئله‌ای که فریفتگان قدرت سیاسی بدان باور ندارند یا در ازای دست‌یابی به منافع آنی و زودگذر دنیا، وجدان خود را معامله می‌کنند و ننگ تاریخ را بر پیشیانی می‌خرند. در آن مسیر نیز، چه مشتاقانه به‌سوی قدرت روان‌اند؛ درحالی‌که اگر ذره‌ای از درایت و خرد بهره داشتند، هرگز به ورود به چنین موقعیتی، آن‌هم بدون مداومت در مسیر مردم‌گرایی و تهذیب نفس و فقط به طمع مقام، ثروت و آوازه کوتاه، فریفته نمی‌شدند. باری فصل ختام رساله ساز و پیرایه، قلم جناب مرقی کاشانی که در مقام تحذیر و خطاب به پادشاهان نگاشته شده بیان‌گر آفات قدرت و ملامت قدرت-گرایی است^۱ (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۰۷). در این رساله، نگارنده با بیان آفات

۱. «اتفاق نوشتن این نامه بعد از آن افتاد که اندیشه، چند گاه در کار جمعی از پادشاهان که به نام پادشاهی خرسند باشند و چندان‌که خاصیت و هنر و معنی پادشاهی در ایشان بسته بود، کمتر یافته آمد، بلکه پادشاه را چنان دیدم که میل او به شهوت راندن از همه اشخاص رعیت یا از بیشتر ایشان افزون بود و غلبه غضبش بر خرد از غلبه غصب رعیت بر خردشان زیادت آمد و بر حرص و شره رعیت رجحان داشت و آگاهی از عاقبت کار و بازگشت، از رعیت بی‌خبرتر و غافل‌تر بود و همه کوشش و جدش در سیر کردن از و خشنود کردن خشم بود و سیری از به گرد کردن مال‌های گذرنده دید، به هر طریقی که زودتر برآید، اگر غارت و اگر خواستن به الحاح و سندن به قهر از آنجاکه ناستدی بود و هنگام خلوت و فراغت، کارش را خوردن افراط و جمع اسباب‌بازی و غفلت و خنده بیهوده و گفتار ناسزاوار یافتم؛ و این احوال و زیادت تر که از پادشاهان ظاهر می‌بود، همه برخلاف شرایط سروری و آیین جهان داری دیدم، بلکه استیلا و غلبه مستولیان که به‌زور و میل طبع و آرزوی نفس شهوانی و غضبی بود به استیلائی دیگر جانوران ماند، چون: شیر و پلنگ و دیگر سباع و انجامش چنین پادشاهی بد مار و هلاک ابدی باشد.» هرچند این نامه به‌صورت مختصر است و به معنی تمام است، مداومت کردن بر دیدن و خواندنش شرط است که هر خویی که در طبع مردم سال‌ها قرار گیرد، یا خویی که سال‌ها بگذرد و در مردم قرار نگرفته باشد، بدین و خواندن اندک نه برخیزد و نه قرار گیرد و عزت این نامه به‌قدر افزایش رتبت خواننده در ادراک و فهم همی‌افزاید (مرقی کاشانی، ۱۳۶۶: ۸۳-۱۱۰).

دل‌بستگی به دنیا، آنچه همه اسباب و علامات اقبال و نیکبختی می‌پندارند را علامت بدحالی و بدبختی می‌شمارد و سراسر نگرشی توأم با بدبینی و بدسرشتی به قدرت دارد.

۳. معنای قدرت در نثر سده هفتم و هشتم هجری

در ادامه آنچه پیرامون جریان فهم و طرز تلقی از قدرت در سده‌های چهارم تا ششم هجری بیان شد، باید افزود که با ورود به قرن هفتم هجری، یکی از هولناک‌ترین دوره‌های تاریخ سیاسی- اجتماعی در حیات فکری و ادبی ایران (حمله مغولان) رخ کرد و به‌طور کلی اندیشه و زبان را به تأمل در آفات و مفسد قدرت سیاسی واداشت و به‌شدت تحت تأثیر قرار دارد. از این‌رو، با در نظر داشتن تأثیری که فرهنگ مغول بر ساحت ادبی فارسی نهاده است، نثر فارسی قرون هفتم و هشتم هجری را در مقایسه با دوره قبل آن (پیشا مغول) به دوره پسا مغول تعبیر می‌کنیم. از این‌رو، در این مقال، تحلیل قدرت در متن منثور سده هفتم و هشتم هجری را در آثار دو نماینده این دوران، سعدی و عبید پی می‌گیریم که یکی با نثری به غایت بلیغ و فصیح و دیگری با نثری آکنده به نیش و زهر به نکوهش و نقادی قدرت پرداخته‌اند.

۱-۳. قدرت در شاهکار نثر فارسی (گلستان)

به گمان مورخان، در زمان حمله مغولان به ایران، «سعدی» معمار نثر معیار فارسی، نثری که از حیث اندیشه و زبان و محتوی مثل اعلای درست‌نویسی و دقت واژگانی است، ده‌ساله بود و زمانی که هجوم مغولان به فتح بغداد و برافتادن خلافت اسلامی انجامید، سعدی ۵۰ سال داشت. زیستن و بالیدن در چنین بستری، بی‌گمان در ذهن و زبان وسیع سعدی تأثیر نهاده و از این‌روست که در اندیشه سعدی، والاترین عمل اخلاقی، سخن شایسته‌ای است که موجب تغییر رفتار شهریار ستمگر شود و سلطان پس از آن دادگری پیشه کند، به راه زهد رود و از وظایف حکم رانی غفلت نکند و درس عدالت بگیرد (فولادوند، ۱۳۸۸: ۱۴۹). همچنین به لحاظ دقت زمانی، حیات سعدی هم‌عصر با حکمرانی اتابکان در فارس، حمله مغولان به ایران و قرون‌وسطی در اروپاست (رحمتی فر، ۱۴۰۲: ۸۲)؛ دورانی که ایران دستخوش تحولات و رخدادها و آشفتگی‌هایی است که از سده‌های پیش برجای مانده است. از این‌رو، در تحلیل آثار سعدی باید بیان داشت که شاهکار نثر فارسی (گلستان)، حاصل دریافت و برخورد‌های مردی اندیشه‌ور با دنیا و مسائل و دشواری‌های حیات انسان و محیطی است که این اثر بدیع و ماندگار متأثر از آن محیط نگارش یافته است. سعدی در گلستان، واقعیت‌های زمانه و زندگی انسان در کشاکش قدرت حاکمان را آن‌چنان‌که هستند هنرمندانه به تصویر کشیده است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۶۵). از جمله امتیازات نثر گلستان آن است که نگارنده اثر در مقام مردی دنیادیده و پخته، با چشم بصیرت و قدرت دید و

استعداد شگرف، به کشف نکته‌های دقیق در شناخت افراد بشر و طبقات مردم نائل می‌آید (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۲).

در پرداختن به محتوی گلستان، باید در نظر داشت که سبک زبانی و وسعت واژگان سعدی به‌گونه‌ای است که وسعت واژه‌ها را به‌تنهایی نشانه هنرمندی نویسنده نیست و باید دید چگونه این واژگان در خدمت کلام قرار می‌گیرند. نثر موزون و موسیقی کلام و بافت همراه با روانی و رسانی از مختصات نثر سعدی است (موحد، ۱۳۷۸: ۱۲۴). سعدی در باب اول گلستان، آنجا که از سیرت پادشاهان سخن می‌گوید، با توجه به سلطه مطلقه شخص حاکم و با وجود عنان‌گسیختگی قدرت و فقدان هرگونه باوری که متضمن اندیشه تحدید قدرت باشد، دست‌به‌کار نقد جدی قدرت سیاسی می‌برد و رسالتی را دنبال می‌کند که اصولاً از صید فهم ادبی آن روزگار به در بوده است (یوسفی ۱۳۷۷: ۳۰). در زمانه‌ای که سلطان، کمترین نقد به عملکردش را بر نمی‌تابید و پیچیدن با قدرت مستوجب کیفری عظیم بود، سعدی گلستان را با زنه‌ار پادشاهان به پرهیز از ستم و مردم‌آزاری و رعایت حقوق مردم و دعوت به مردم‌داری، صورت می‌بندد (قراگزلو، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). از این‌رو، در نظریه عدالت نزد سعدی، عدالت معطوف به رابطه مردم و دولت است و عادل وصفی است که برای پادشاه به کار می‌رود (رحمتی فر، ۱۴۰۳: ۲۰۴). سعدی پادشاه را به حفاظت اموال رعیت و خودداری از ظلم حتی اندک فرامی‌خواند و برای نمونه از عدالت انوشیروان حکایت می‌کند (تجلی اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). در تکمیل این نظر، باید افزود که سعدی باب سیرت پادشاهان را چنین می‌آغازد که «پادشاهی را شنیدم که بر کشتن اسیری اشارت کرد»؛ به‌این‌ترتیب، قرار یافتن واژه‌های کشتن و اسیر در کنار لفظ پادشاه، هاله‌ای شوم و خطرناک گرد پادشاه می‌آفریند (میلانی، ۱۳۸۷: ۸۹). همچنین واژه «اشارت کرد» در میان دو واژه دیگر، تصویری خشن از پادشاه می‌سازد. توگویی که در برابر فرمان حاکم، کسی را زهره چون‌وچرا در برابر آن نتوان بود؛ بنابراین، سیمای راستینی که سعدی از پادشاه و دستگاه سیاسی در باب اول گلستان به دست می‌دهد، آن است که پادشاه، با وجود از میان برداشتن مخالفان، همچنان نگران است که «ملکش با دگران باشد». اطرافیانش بخیل‌اند و آنان را «که عقل و کیاستی و فهم و فراستی» دارند، به بارگاه راه نمی‌دهد. این سلطان «دست‌تاول به مال رعیت» دراز می‌کند و پند وزیر ناصح، موافق طبعش نیست. دربان درگاهش رعیت را عذاب می‌دهد و گاه وزیرش خانه رعیت را خراب می‌کند تا «خزینه سلطان آباد کند». بدین ترتیب سعدی در باب «سیرت پادشاهان»، تأکید زیادی بر مردم یا همان رعیت دارد به‌گونه‌ای که مشروعیت سیاسی را در گرو اراده مردم می‌داند؛ و به شاه پند می‌دهد که «بر رعیت ضعیف رحمت کند تا از دشمن قوی زحمت نبیند»، یا اشاره می‌کند که «تومر خلق را پریشان از چه کنی؟» و همچنین اشاره می‌دارد که «ملوک از بهر پاس رعیت‌اند،

نه رعیت از بهر طاعت ملوک» و نیز، گوید «پادشاه بر رعیت از آن محتاج‌تر است که رعیت به پادشاه که رعیت اگر پادشاه نیست و هست، همان رعیت است و پادشاهی، بی‌وجود رعیت متصور نمی‌شود» (میلانی، ۱۳۸۷: ۹۴-۸۹). با نظر به آنچه یاد شد، می‌توان گفت که سعدی انسان زمان خویش است و با واقع‌گرایی و اعتدال‌گرایی تصویری جامع از زندگی اجتماعی زمانه خود ارائه می‌دهد و بر این باور است که قدرت سیاسی بدون عدالت به استبداد و نابرابری و دل‌مردگی می‌انجامد (رجایی، ۱۳۷۶: ۵۴-۵۸). افزون بر این، سعدی از تیزبین‌ترین و جدی‌ترین‌ها و در عین حال، ادیب‌ترین منتقدان قدرت مطلقه، در تاریخ ادبیات و فرهنگ منثور فارسی است. در روزگاری که مدح و ثنای حاکمان سکه رایج روزگار بوده، سعدی نه تنها با نوای روز همراه نمی‌شود بلکه از به چالش کشیدن بیداد و نابخردی حاکمان، از هیچ دریغ نمی‌کند و به صراحت بیان می‌دارد: «یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جو رو اذیت آغاز کرده»؛ چه باور دارد که ستم و استبداد حکومت، پایه‌های نظام سیاسی را سست کرده و شکاف در حاکمیت را زمینه می‌چیند (قراگزلو، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۹).

۲-۳. نقد قدرت در نثر عبید

عبید زاکانی در سده هشتم هجری و در زمانه‌ای زیست که اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، در نهایت آشفته‌گی ناشی از هرج و مرج پس از انقراض دولت ایلخانان بزرگ مغول بود (حلبی، ۱۳۸۹: ۱۵). هنر نویسندگی عبید زاکانی در چند مقوله ممتاز است؛ یکی، در نکته‌یابی و انتقادهای ظریف اجتماعی در قالب طنز و لطیفه‌های شیرین؛ دیگری، در تکرار ناپذیری لطیفه‌ها، هر قدر هم که شیرین باشند؛ سوم، در لطف بیان و قدرت تعبیر که چشم‌گیر است و در اوج بلاغت و چهارم، ایجاز هنرمندانه که هر نکته را به صورتی جاندار و پر تأثیر، بیان می‌کند، چنانکه محتاج کلمه دیگری نباشیم و بر آن چیزی نیفزاییم. نثر عبید، در حقیقت بازتابی است از دوران پس از حمله مغولان و برهم ریختن نظام تمدن پیشین و معیارهای گذشته در طبقات مختلف جامعه، از فساد دیوانیان، قضات و اهل شریعت گرفته تا بیداد و ستم صاحبان قدرت و عمال حکومت و خلاصه هر کس که دستش به جایی بند بود و فرودستان را به جان آورده بود (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۸۸-۲۹۱).

بینش عبید زاکانی به نقد قدرت را در آثار هزلی وی در ورای رسالات (رساله تعریفات، رسالی اخلاق الاشراف و رساله دلگشا) پی می‌گیریم: عبید در رساله تعریفات، بسیاری از طبقات قدرت زمان را به لحن خاص خود که متضمن انتقادی سیاسی و اجتماعی است، از نو تعریف کرده است. از این میان، لغاتی که عبید به بازتعریف آن پرداخته، «الجاهل»، به معنای دولت یار؛

«العالم»، به معنای بی‌دولت؛ «المحتسب»، به معنای دوزخی؛ «العسس»، به معنای آنکه شب راه زند و روز از بازاریان اجرت خواهد را می‌توان یاد کرد. این ترجمان، در حقیقت نمونه‌هایی از زهرخند عبید به خارج شدن قدرت از مسیر حقانیت و مشروعیت و نشان‌گر نابسامانی اوضاع جامعه در زمان وی است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۸۸).

به باور برخی، رساله اخلاق الاشراف، مهم‌ترین اثر طنز عبید است که در آن نویسنده با منظری دقیق و نافذ، تمام ناسازگاری‌ها و زشتی‌های ناشی از قدرت در جامعه روزگار خویش را (که از قضا شاید فاسدترین و آلوده‌ترین دوران تاریخ ایران نیز باشد)، می‌بیند و یکیک آن‌ها را نقد می‌کند (محبوب، ۱۹۹۹: XLIV). عبید در رساله اخلاق الاشراف که در هفت باب مدون شده، بر اشراف و طبقات ممتاز زمان خود نقد وارد می‌کند و می‌خواهد اخلاق و سیره ایشان را نشان دهد. در زمان عبید سخن از عدالت و انصاف، رسمی بود که نه تنها در زندگی عبید منسوخ بلکه کیمیایی نایاب می‌نمود. عبید در این رساله، با زهرخندی مثال می‌آورد که: «معاویه به برکت ظلم! به مُلک و قدرت رسید! و چنگیز خان که امروز به کوری اعدا در درک اسفل مقتدا و پیشوای مغولان، اولین و آخرین است، تا هزاران هزار بی‌گناه را به تیغ بی‌دریغ از پای درنیآورد، حکومت او روی زمین بر او مقرر نگشت و هر روز دولت ایشان در تزیاید بود. ابوسعید بیچاره را چون دغدغه عدالت در خاطر افتاد و خود را به شعار عدل موسوم گردانید، در اندک مدتی دولتش سپری شد و خاندان هلاکوخان و مساعی او در سر نیت ابوسعید رفت» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۹۹-۲۹۵). افزون بر این، رساله دلگشا را به‌عنوان بزرگترین و مبسوط‌ترین نوشته عبید باید دانست که نیش او در این اثر، متوجه نقایص و عیوب و عادات ناپسند اوضاع اجتماعی و سیاسی است. عبید در برخی از حکایت‌های این رساله، ظلم و تعدی حکمرانان زمان و مشقاتی را نشان می‌دهد که ارباب قدرت بر مردم وارد کرده‌اند (حلبی، ۱۳۸۹: ۹۴).

در حقیقت، عبید در ظاهر روایات شیرین و جذاب، آشکارا یا به کنایه، از ستم و بیداد زورمندان زمانه خود پرده برمی‌گیرد و از ماهیت بدشگون قدرت نابرابر و یک‌سویه حاکمان، داد سخن می‌دهد؛ بدین هوا که از بیان آن حکایات، مسلمانان از آیین مبین اسلام الهام گیرند و به حقایق دین و استقرار عدالت رهنمون شوند تا کار جامعه سامان گیرد و حق به حق‌دار رسد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۰۷-۳۰۴).

فرجام سخن

از بررسی آنچه در این پژوهش به فرجام رسید، چنین برمی‌آید که طی چهار سده مورد بررسی، در هر دوره‌ای، پاره‌ای تحولات و رخ داده‌ای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی، اندیشه و در پس آن ذهن و زبان ادبا و حکمای زمان را که گاه در کسوت دبیری، کشورداری و نقادی، نگران اوضاع و احوال مردمان و بیمناک از

قدرت حاکمان بوده‌اند، به خلق آثاری ناب در تارک فرهنگ منشور فارسی برانگیخته و متأثر ساخته است. برای از نظر گذراندن یافته‌های پژوهش در دوره‌های مورد مطالعه، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

نخست، دوره‌ای که آثار برجای مانده از آن، نگاهی توأم با احتیاط و حذر از قدرت را به مخاطبان ارائه می‌دهد. در این دوره که با بیان واقعیت‌های تاریخی و نیز، آموزش تدریجی در مواجهه با قدرت و آفات و زیان‌های آن است، تاریخ بی‌هقی و قابوس‌نامه همچون دو اثر ماندگار حکایت‌هایی ناب از ورای تاریخ را عرضه می‌دارند. دغدغه شرح گزارش گونه و دقیق رویدادهای دوران حکم‌فرمایی شاهان و بیان مظالمی که در حق مردم ایران روا داشته‌اند. یا آموزش آیین سلوک شاهی به فرزندان و بیان هشدارها از ظلم و مفسده در حق مردم.

سپس، دوره دیگر، مقارن با قرون پنجم و ششم هجری است که آثار شاخصی چون سیاست‌نامه (سیرالملوک) و رساله مصنفات، با رویکردی به اندیشه ایرانشهری و شاهی آرمانی، در پی ارائه شرحی جز به جز از چگونگی بر مسند نشستن سلطان و نحوه نگرش سلطان به مردم و نیز، طرز بیان و رفتار با مردم، هستند و در بنیان خود، سرشت فزون‌خواه و مطلق‌گرایی قدرت را نکوهش می‌کنند.

سرانجام، به سده هفتم و هشتم هجری می‌رسیم، دورانی سراسر یادآور جور و ستمی است که در دوران اولیه یورش مغولان بر حیات ادبی و فرهنگی ایرانیان رفته است. در این دوران، با توجه به تجارب و شواهد عینی قدرت‌گرایی حاکمان بدسگال، نقد قدرت به‌صورت صریح‌تر و با بهره‌گیری از زبانی آهنگین و موزون و نیز، با استفاده به هنگام از الفاظ و لغات فارسی در پوششی نقد گونه، به شکل بیانی همراه با هجو و هزل و در عین حال با عباراتی طنز گاه تلخ و گهی شیرین، به خورد مخاطب داده می‌شود که نمونه‌های اعلای آن در فرهنگ منشور سعدی شیرازی و عبید زاکانی به بار می‌نشیند.

منابع

- ادیانی، یونس (۱۳۸۰). *فلسفه ذهن*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- اشراقی، احسان (۱۳۸۱). *بی‌هقی تصویرگر زمان (گزیده تاریخ بی‌هقی)*، تهران: انتشارات سخن.
- آقامحمدآقایی، احسان، رحیمی، فتح‌الله (۱۴۰۰). ارزیابی فراگیر بحران فراگیر کرونا در تمایل به دولت حداکثری و تحدید مشارکت شهروندان، *فصلنامه مدیریت بحران*، ۱۰، ویرژنامه کرونا، ۲۹-۳۹.

آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۲). نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم (بازکاوی مشارکت در میانه حق- تکلیف)، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۴). تصویر «قدرت حاکم» در آینه اشعار سده چهارم تا هشتم هجری، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۷(۳)، ۳۵۷-۳۸۸.
بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۲). تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض و محمدتقی بهار، تهران: نشر هرمس.

پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). توالی‌ها و بحران‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
تجلی اردکانی، اظهر (۱۳۸۸). رابطه زمامدار و مردم از دیدگاه سعدی، سعدی‌شناسی دفتر دوازدهم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی.
حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی (از فارابی تا نائینی)، تهران: انتشارات کویر.

حلیی، علی‌اصغر (۱۳۸۹). عبید زاکانی، تهران: انتشارات طرح نو.
دهقانی، محمد (۱۳۹۵). حدیث خداوندی و بندگی، تحلیل تاریخ بیهقی از دیدگاه ادبی، اجتماعی و روان‌شناختی، تهران: نشر نی.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶). معرکه جهان‌بینی‌ها، تهران: شرکت انتشارات احیای کتاب.
رحمتی فر، سمانه (۱۴۰۲). دفاع صلح جوانه: تدوین نظریه حقوق جنگ سعدی، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۵ (۲) پیاپی (۴۸)، ۷۲-۳۷.
DoI: 1022099Jls.2023.41918.4542

رحمتی فر، سمانه (۱۴۰۳). نظریه عدالت سعدی، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۶ (۲) پیاپی (۵۲)، ۱۹۱-۲۲۸.
DoI: 1022099Jls.2024.44895.4821

رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). قانون اساسی و اصول دموکراسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
رحیمی، مصطفی (۱۳۷۶). تراژدی قدرت، تهران: انتشارات نیلوفر.
رضا قلی، علی (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران: نشر نی.
شعار، جعفر (۱۳۶۸). گزیده سیاست‌نامه، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
صادقی، مریم (۱۳۹۴). نثر فارسی در سپهر سیاست، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). خواجه نظام‌الملک، تبریز: انتشارات ستوده.
عدل، مصطفی (منصورالسلطنه) (۱۳۸۹). حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، به اهتمام علی‌اصغر حقدار، تهران: چشمه.

فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۸). «در ستایش سعدی»، دفتر دوازدهم، شیراز: مرکز سعدی‌شناس، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی.

قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵). گفتارهای حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
فراگزلو، محمد (۱۳۸۸). نظریه انحطاط از منظر سعدی و ابن‌خلدون، دفتر دوازدهم، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی.
کَلگ، استوارت. آر. (۱۳۸۳). چهارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گاست، خوزه ارتگا (۱۳۷۶). انسان و بحران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱). کالبدشناسی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: انتشارات سروش.

محبوب، محمدجعفر (۱۹۹۹). *کلیات عبید زاکانی*، نیویورک: مجموعه متون فارسی زیر نظر احسان یار شاطر.

مرقی کاشانی، افضل‌الدین (۱۳۶۶). *مصنفات*، به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۶). *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*، تهران: انتشارات فرزانه روز.

مستشارالدوله، میرزا یوسف (۱۳۸۶). *یک کلمه*، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال.

موحد، ضیا (۱۳۷۸). *سعدی*، تهران: انتشارات طرح نو.

میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.

میلانی، عباس (۱۳۸۷). *تجدد و تجدید ستیزی در ایران*، تهران: نشر اختران.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۳). *آزادی مدنی*، قسمت اول، سال هفتم، شماره اول، تهران: مندرج در مجله یغما.

نویمان، فرانتس (۱۳۷۳). *آزادی، قدرت و قانون*، ترجمه دکتر عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۷). *گلستان*، تهران: انتشارات خوارزمی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶). *دیدار با اهل‌قلم، گزارش گر حقیقت*، جلد اول، تهران: انتشارات علمی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۰). *دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی)*، تهران: انتشارات سخن.

References

- Adiani, Y. (2001). *Mind philosophy*. Tehran: Naghsh va Negar Publications. [In Persian]
- Adl, M. (Mansoor-al-Saltaneh), (2010). *Radical Laws or constitutional principles*, Ali Asghar Haghdar, Tehran, Cheshmeh Publications. [In Persian]
- Eshraghi, E. (2002). *Beihaghi: the time illustrator*. [In Persian]
- Agha Mohammad Aghae, E. & Rahimi, F. (2021). Evaluating the Pervasive Impact of "COVID-19" Pandemic Crisis on Limitation of Public Participation and Tendency to Establish Nanny State, Volume 10, Corona Special List, 29-39 [In Persian]
- Agha Mohammad Aghae, E. (2023). *The role of the state in people's contribution process (exploring contribution in the vein of right – obligation)*, Tehran, Shahr Danesh Research Center. [In Persian]
- Agha Mohammad Aghae, E. (2025). The Image of "Sovereign Power" in the Mirror of Poetry from the 4th to the 8th Century AH (Hijri), *Legal Studies Journal*, 17(3) DOI: 1022099Jls.2025.52572.5287. 388-357. [In Persian]
- Beihaghi, A. (2003). *Beihaghi History*, corrected by Ali Akbar Fayaz and Mohammad Taghi Bahar, Tehran, Hermes Publications. [In Persian]

- Clegg, S. R. (2004). *Power Frameworks*, translated by Mustafa Yunusi, Tehran, Strategic Studies Research Center Publications. [In Persian]
- Dehgani, M. (2016). *The Narrative of Divinity and Worship, analyzing Beihaghi's history through literary, social and psychological views*, Tehran: Nay Publications. [In Persian]
- Fooladvand, E. (2009). *In Applauding Saadi, Chapter Twelve*, Shiraz, Saadi Recognition Center^{۱۲}, By Effort korosh Kamali Sarvestani, Shiraz: Saadi Recognition Center. [In Persian]
- Galbright, J. (2002). *Power Anatomy*, translated by Mahbubeh Mohajer, Tehran, Soroush Publications. [In Persian]
- Gharaguzlu, M. (2009). *Decadence Theory in the view of Saadi and Ibn Khaldoon, Chapter 12*, By Effort korosh Kamali Sarvestani, Shiraz: Saadi Recognition Center. [In Persian]
- Ghazi Shariatpanahi, A. (1996). *General Law Resources*, Tehran, Dadgostar Publications. [In Persian]
- Gost, J. (1997). *Human and Crisis*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Haghdar, A. (2005). *Political power in Iranian thinking (from Farabi to Naeeni)*, Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Halabi, A. (2010). *Obeid Zakani*, Tehran: Tarh – e – no publications. [In Persian]
- Rajaei, F. (1997). *Worldviews Quarrel*, Tehran: Ehyaye Keab Publications Company. [In Persian]
- Rahmatifar, S. (2023). Peaceful Defense: Formulation of Saadi's Theory of War Law, *Legal Studies Journal*, 15 (2) (48) 37-72, DOI:1022099.jls.2023.41918.4542. [In Persian]
- Rahmatifar, S. (2024). Theory of Justice in Sa'di's Works, *Legal Studies Journal*, 16 (2), 191-228, DOI: 1022099. jls.2024.44895.4821. [In Persian]
- Rahimi, M. (1978), *Constitution Law and Democracy Principles*, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Rahimi, M. (1997). *Power Tragedy*, Tehran, Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Reza Gholi, A. (2017). *Autocracy Sociology*, Tehran, Nay Publications. [In Persian]
- Sadeghi, M. (2015). *Persian Prose in Politics Sky*, Tehran: Ngah Mosaer Publications. [In Persian]
- Shear, J. (1989). *Siasat Nameh Excerpts*, Tehran, Bonyad Publications. [In Persian]
- Mahjub, M. (1999). *Obeid Zakani's Generalities*, New York: a series of Persian texts under the auspice of Ehsan Yarshater. [In Persian]

- Marghi Kashani, A. (1987). *Mosnafat*, corrected and collected by Mojtaba Minavi and Yahaya Mahdavi, Tehran, Kharazmi Publications. [In Persian]
- Meskub, S. (1997). *The Story of literature and society history*, Tehran, Farzanruz Publications. [In Persian]
- Meisami, J. (2002), *Persian Historiography (Samanian, Ghznavian, Saljughian)*, Translated by Mohammad Dehghani, Tehran, Mahi Publications. [In Persian]
- Milani, A. (2008), *Modernity and Modernism and Anti-Modernism in Iran*, Tehran: Akhtaran Publications. [In Persian]
- Minovi, Mujtaba (1954), *Civil Freedom, Part One*, vol. 7, No. 1, Tehran, Yaghma Magazine'. [In Persian]
- Mostashar – ak – Doleh, Mirza Yusuf (2007). *One Word*, by Ali Reza Dolatshahi, Tehran, Bal Publications. [In Persian]
- Noyman, F. (1994). *Freedom, Power and Law*, translated by Dr. Ezatollah Fooladvand, Tehran, Kharazmi Publications. [In Persian]
- Pie, L., et al. (2001). *Occurrences and crises in political development*, translated by Gholam Reza Khajeh Sarvy, Tehran, Strategic Studies Research Center Publications. [In Persian]
- Tabatabaei, S. J. (2006). *Khajeh Nezam-al-molk*, Tabriz, Sotudeh Publications. [In Persian]
- Tajali, Ardekani, A. (2009). *The Relationship Between Ruler and People in the View of Saadi*, chapter 12, By Effort korosh Kamali Sarvestani, Shiraz: Saadi Recognition Center. [In Persian]
- Yusufi, G. (1998), *Golestan*, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Yusufi, G. (2007). *Meeting with Literati, Fact Reporter*, vol. one, Tehran: Elmi Publications. [In Persian]
- Yusufi, G. (2001). *A Skirt of Flowers (excerpts from Saadi's Golestan)*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Zia, M. (1999). *Saadi*, Tehran: Tarhno Publications. [In Persian]

